

سرمقاله: باریکتر از مو^۱

هزار نکته باریکتر از مو این جاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

(حافظ شیرازی / غزل ۱۷۷)

«وظیفه پیامبر(ص) فقط بیان معارف اسلام نیست، به همین علت نبی مکرم اسلام برای عملی شدن توحید و اقامه‌ی قسط، مجاهدت و مبارزه می‌کند، تا اسلام در معنای جامع و کامل آن محقق شود. علماء نیز به عنوان ورثه‌ی انبیاء موظفند برای تحقق اسلام در محیط زندگی مردم تلاش کنند».

(رهبر معظم انقلاب / سایت رهبری)

سخن اول:

فقه حکومتی در سنت و سره‌ی نبوی(ص)

۱. تأمل در سیره‌ی رسول خدا(ص) پس از هجرت به مدینه منوره، گویای آن است که آن حضرت در مسیر رسالت خویش علاوه بر بیان و تبلیغ اسلام و تعلیم کتاب و حکمت به مردم، خود عملاً اقدام به تحقق آن کرده است. و با توجه به حجیت سنت و سیره‌ی رسول خدا(ص) نمی‌توان بخش اقدام عملی برای تحقق اسلام را بیرون از اسلام دانست. بنابراین حکومت جزء ذات و ماهیت اسلام است و ادعای اسلام بدون حکومت مثل فرض؛ مثلث بدون یک یا دو ضلع است.

۲. اگر هدف از بعثت و پیامبری، صرف بیان توحید و معارف و پاره‌ای از احکام، بدون توجه به تحقق آن در صحنه‌ی جامعه می‌بود، بخش عظیم یا اعظمی از احکام و شریعت مثل احکام جهاد و امر به معروف و قضا و حدود و قصاص و معاملات لغو می‌بود و لطف الهی اقتضاء می‌کند که علاوه بر بیان اسلام و بشارت و انذار و تبلیغ رسالت الهی که در اهداف رسالت نهفته و در آیاتی همچون آیات ذیل منعکس است:

«يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (الجمعه/۲) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (الاحزاب/۵)، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (الرعد/۷)، «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ (المائدة/۶۷) به مقتضای لطف خداوند سبحان لازم بود که خود آن حضرت اقدام به تحقق برنامه‌ی رسالت و بعثت در جامعه کند تا هدف محقق شود و برنامه اجرا گردد.

۳. ادله‌ی فراوان عقلی و نقلی و صراحت خود آیات قرآن کریم همچون: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوْاهِمُ جَهَنَّمَ وَيَسُ الْمَصِيرُ» که دو بار در قرآن کریم در سوره التوبه، آیه‌ی ۷۳ و در سوره التحريم/آیه‌ی ۹، نازل گشته است، از ادله‌ی مبرهن این حقیقت است که سنت و سیره نبوی(ص) و مأموریت الهی آن حضرت مبنی بر تحقق حاکمیت اسلامی بر جامعه بود.

۴. چنانچه گذشت بخشی از اهداف رسالت که دشوارترین و پیچیده‌ترین مرحله‌ی رسالت است و نسبت به اصل بیان مکتب بخش اساسی و غالب آن را تشکیل می‌دهد، بخش حاکمیت سیاسی و تحقق حکومت بر مبنای مقررات شریعت اسلامی است.

۵. کسانی که رسالت و بعثت را تنها در تبلیغ دینی و یا صرف انذار و تبشیر خلاصه می‌کنند، برخلاف ضرورت اسلام و قرآن و ادله و براهین قطعی گام زده اند، گرفتار توهم

و اشتباه شده‌اند.^۱ و گویا اسلام را به منهای اسلام تفسیر می‌کنند و به یک تناقض و پارادکس مبتلا گشته‌اند.^۲

۶. ترکیب اسلام حکومتی، ترکیب اضافی نیست بلکه ترکیب وصفی بوده و حکومت وصف و بیانی برای حقیقت اسلام است و تقسیم اسلام به حکومتی و غیر حکومتی، از مصادیق تقسیم شیء به خودش و غیر خودش می‌باشد که تقسیم محال است.

۷. اعتبار ابدی سنت و حجیت دائمی سیره رسول الله (ص) و ادله‌ی فراوان دیگر که در جای خود بیان گشته است اقتضا می‌کند، که اسلام در هر دو جلوه و چهره‌ی خود جلوه‌گر شود و استمرار یابد. هم اصل بیان اسلام و تعلیم و تبلیغ وحی و هم تلاش در مسیر تحقق و عینیت‌بخشی آن در عرصه‌ی حیات اجتماعی پس از پیامبر (ص) نیز همین سیره توسط اهل بیت (ع) و حضرت امیر و فاطمه زهرا و امام مجتبی و سیدالشهداء (ع) تداوم یافت، همچنین سایر ائمه (ع) نیز بی‌گمان اگر امکان و شرایط و مصالح اقتضا می‌کرد تداوم‌بخش همین مسیر بودند ظهور امام زمان (ع) و حکومت مهدوی نیز در همین مسیر ارزیابی می‌شود.

سخن دوم:

نقش حوزه در استمرار سیره‌ی نبوی (ص)

۱. مسئولیت حوزه‌های علمیه و عالمان اسلام به عنوان تداوم‌بخش رسالت پیامبر (ص) و ورثه‌ی علوم و حیاتی و معارف ربّانی نبوت و امامت استمرار همین خط و مسیر که در سخن بالا گذشت می‌باشند، چنانچه در صحیحه قدّاح از امام صادق (ع) منعکس است که فرمودند: قال رسول الله (ص): «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۳ و یا در موثقه سکونی از امام ششم (ع) از پیامبر اعظم (ص) فقیهان اسلامی أمناء را به عنوان «الْفُهَّاءُ

۱. نگاه کنید به: مصطفی جعفری‌بیشه، فقه الدولة، الفصل الثانی، المسألة الثالثة.

۲. نگاه کنید به: امیرحسین بنایی، اسلام حکومتی و نیلوریسم نقابدار، سایت نیلوفر، ۱۶/۸/۱۳۹۶.

۳. الشیخ الكلینی، الاصول من الکافی، کتاب فضل العلم، ج ۱، باب ۱۴، ح ۱، ص ۳۴ (ط دارالکتب الاسلامیه).

أَمْنَاءُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا»^۱ ذکر می‌کنند. همچنین در موثقه‌ی علی بن ابی‌حمزه از امام کاظم (ع) به عنوان «لَا نَ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» آنها را وصف می‌نماید.^۲ بنابراین حوزه‌های علمی و عالمان اسلامی امانتداری، وراثت و حصن مجموعه‌ی رسالت اسلامی را بر دوش دارند و مأموریت ایشان را نمی‌تواند بر بخش تبلیغ محدود کرد و آن را غافل و فارغ از بخش دوم که هدف اصلی رسالت است (بخش اول مقدمه و زمینه‌ساز برای بخش دوم تلقی می‌شود) دانست.

۲. در مواجهه‌ی با گفتمان و رسالت حوزویان در استمرار سیره‌ی رسول‌الله (ص) آنچه در مقام گفتار و رفتار در جامعه مشاهده می‌شود و در بیان و عمل جریانات مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی در درون جامعه قابل احساس است، با دو رویکرد اجتماعی کاملاً متفاوت مواجهیم که در ادامه، مروری گذرا نسبت به آنها خواهیم داشت.

۳. به طور کلی دو رویکرد ایجابی و سلبی نسبت به گفتمان اسلام اجتماعی و فقه حکومتی قابل مشاهده است:

الف) رویکرد ایجابی: رویکرد نخست بر گفتمان فقه حکومتی پای می‌فشارد و معتقد است: تنها مسیر صحیح استمرار حرکت انبیاء و اولیاء در طول تاریخ، همین مسیر است چون اساس شریعت اسلامی و مقررات آن بر بنیان حاکمیت و اداره‌ی جامعه بر اساس برنامه‌ی آن استوار است. این همان گفتمان انقلاب اسلامی است که اکنون به تدریج تبدیل به گفتمان غالب در بسیاری از مناطق و کشورها و جوامع گوناگون درآمده است و حرکت فزاینده و رو به جلو را آرام آرام تجربه می‌کند.

ب) رویکرد سلبی: در برابر رویکرد ایجابی بالا، رویکردهای سلبی متفاوتی در طیفی وسیع و گسترده به لحاظ تنوع مشاهده می‌شود جریانات فکری سیاسی و اشخاص حقیقی و حقوقی که یا در مبانی و یا در عمل، گفتمان فقه حکومتی پیش گفته

۱. همان، باب ۱۴، ح ۵، ص ۴۶.

۲. همان، باب فقه العلماء، ح ۳، ص ۳۸.

را برنمی‌تابند. این افراد یا بر اساس شبهه‌ی نظری و یا به جهت صعوبت عملی که رویکرد ایجابی دارد، در ظاهر و یا در واقع به نفی گفتمان فقه حکومتی می‌اندیشند و در برابر گسترش و موفقیت مقاومت آن می‌کنند و در اندیشه‌ی ترویج و تقویت رویکردهای معارض می‌باشند که اساس آن را اندیشه و فلسفه‌ی سکولاریسم و بینش و رویش سکولارها تشکیل می‌دهد.

سخن سوم:

مخالفتان گفتمان فقه حکومتی (رویکرد سلبی تفریطی)

مخالفتان گفتمان فقه حکومتی را با دو رویکرد کلی متضاد می‌توان شناسایی کرد: افراطی و تفریطی.

۱. رویکرد سلبی تفریطی: علاوه بر سکولاریسم عریان و تابلودار و بی‌نقاب عده‌ای از مؤمنان مسلمان نیز در مقام نظر و ارائه‌ی بینش خود از اسلام، رویکرد حکومتی را به طور کلی یا حداقل در عصر غیبت برنمی‌تابند و معتقدند در دوران ما به جز پاره‌ی از احکام فردی همچون مسائل عبادی محض، وظیفه‌ی دیگری متوجه جامعه متوجه حوزه و عالمان دینی نیست. رسالت حوزویان از محدوده‌ی ابواب طهارت و نماز و صوم و تا حدودی حج و زکوة و خمس فراتر نمی‌رود.

۲. دیدگاه بالا یعنی رویکرد تفریطی سلبی نسبت به فقه حکومتی خود به دو گونه با بیان بینش‌ها و یا انجام کنش‌ها ماهیت خود را در جامعه‌ی شیعیان به تصویر کشانده است. برخی، معروف به نحله‌ی حجتیه، در یک نگاه تفریطی محض با انکار فقه حکومتی، به طور کلی ورود معلمان و حوزویان را به عرصه‌ی سیاست ممنوع می‌دانند و اقامه‌ی احکام فقهی و شریعت اسلامی در جامعه را برنمی‌تابند و آن را در تضاد با مهدویت و فلسفه‌ی غیبت ارزیابی می‌کنند بدینصورت در مجموعه‌ی فلسفه‌ی سکولاریسم نقابدار قرار می‌گیرند.

۳. عده‌ای هم با رویکرد رقیق‌تر، نه با آن تفریط حجتیه‌ای که قابل دفاع نیست و بین الغی است، حفظ قداست حوزه و دست بوسی علما را در این می‌بینند که تلاش فقیهان و فرهیختگان حوزه برای تحقق اسلام و عینیت یافتن آن در جامعه، حداکثر در حد منبر و محراب و اقامه‌ی برخی از مناسک رسمی و ظاهری اسلامی خلاصه شود و چیزی فراتر

از این را در حوزه‌ی مسئولیت عالمان دین نمی‌بینند. اینان حفظ و جاهت و رابطه مستحکم عالمان با مردم را در این می‌بینند که در امور سیاسی دخالتی نداشته باشند، نسبت به نظام سلطه و سیطره‌ی کفار بر سرنوشت مسلمانان و حرکت‌های ضد شریعت و حتی ضد فقه که در دنیا به نام حقوق بشر بر علیه مسلمات فقه همچون جهاد، امر به معروف، قصاص، حدود و دیات و غیره می‌شود، عکس‌العمل شایسته و در خوری از خود بروز ندهند و در مورد نظام اسلامی و روند سیاسی جامعه، مصلحت را در سکوت و اجتناب از (له یا علیه) نسبت به نظام می‌بینند بلکه فراتر از این، پاره‌ای از کسانی که علیه نظام طاغوت شاهنشاهی و یا سیطره‌ی استکبار جهانی و صهیونیست بین الملل و یا جریان تکفیر و ارباب و تروریست وظیفه‌ای شرعاً احساس نمی‌کنند که علیه آنان موضعی بگیرند، در مواردی مشاهده می‌شود زبان به اعتراض علیه نظام اسلامی در مواردی که چندان هم حق نیست، بگشایند و در مسیر تضعیف آن و همراه با دشمنان و مخالفان گفتمان تحقق عینی اسلام در جامعه گام بردارند.

۴. این طبقه، نه تنها در مرحله‌ی حیات اجتماعی فقه، تنها به مناسک ظاهری عبادی نظر دارند و رسالت حوزه را در حد تحقق و تبلیغ و ترویج این امور می‌بینند، بلکه حتی در درس و بحث علمی هم، بیشتر از هرچیز عنایت به ابوابی از شریعت و اسلام دارند که مروج ابعاد فردی اسلام می‌باشد. در فقه و اخلاق و تفسیر و دیگر علوم حوزوی نگاه فردی را وجهه‌ی همت خویش قرار می‌دهند. ولی دغدغه‌ای عینی و پرننگ و واضح نسبت به پرسش‌های زمانه، در مورد ابعاد اجتماعی و دینی در حرکت و تلاش ایشان مشاهده نمی‌شود و یا حداکثر اگر گاهی هم به برخی از جنبه‌های حیات اجتماعی کتاب و سنت و ابعاد اجتماعی فقه در درس و بحث، نظر کنند، تلاش در جهت تحقق و عینیت‌بخشی آن در جامعه نمی‌کنند و آن را بر خود تکلیف نمی‌بینند، در برابر این پرسش که آیا این احکام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی و کیفری باید در جامعه پیاده شود یا نه؟ و آیا هدف از تشریح آنها، چه بوده است؟ پاسخی ندارند یا مصلحت را در سکوت می‌بینند.

۵. این دو رویکرد بالا یکی غلیظ و یکی رقیق، هر دو دیدگاه منفی و سلبی نسبت به گفتمان فقه حکومتی دارند و در یک نقطه‌ی مشترک بینش و کنش خود را با این سمت الرأس تنظیم می‌کنند.

این دیدگاه اگر چه در مقام بحث، خود را سکولار نمی‌داند، و حتی ممکن است علیه سکولاریزم شعار بدهد ولی در عمل اگر چه در فقه و شریعت از احکام جهاد و سیاست و ولایت هم بگوید و احکام اجتماعی سیاسی آن را انکار هم نکند، ولی در عمل سکولار رفتار می‌کند. چون سکولاریسم همان جدا انگاری دین از سیاست یا نهادهای حکومتی از نهادهای مذهبی و دینی است به بیان دیگر سکولاریسم فرایند است که طی آن وجدان دینی، فعالیت دینی و نهاد دینی جایگاه خود را در نظام اجتماعی از دست می‌دهد و در حاشیه قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر به جای آن که قوانین اجتماعی، مبتنی بر مذهب باشد، بر داده‌های غیر دینی و عرفی استوار می‌گردد.^۱ و این طیف‌های بالا هم بر همین مطلب در کنش خود صحه می‌گذارند.

و لذا این دو طیف را می‌توان سکولار نقابدار و لاقبل سکولار روشی نامید، اگر چه اطلاق سکولار بینشی هم بر آنها دور از صواب نیست؛ چون همان خطری که سکولاریزم بینشی برای اسلام و حوزه و حرکت فقهی و رسالت عالمان و حوزویان دارد، همان خطر در این قسم از سکولاریزم نیز وجود دارد. اینها هم عملاً و در رفتار نه تنها باری از دوش کسانی که دغدغه‌ی تحقق عینی توحید و قسط اسلامی را دارند، کم نمی‌کنند، بلکه باری را هم بر آن اضافه می‌کنند و در بسیاری اوقات نقش ترمزی را بازی می‌کنند که جلوی حرکت شتاب آمیز طرفدار گفتمان فقه حکومتی را می‌گیرند و یا آن را کند می‌سازند.

۱. رک: فرهنگ و دین، هیئت مترجمان، ص ۶۱۰، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۰۴ ه.ش؛ محمدتقی جعفری، فلسفه‌ی دین، ص ۱۳۳، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش؛ علی ربانی گلپایگانی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص ۱۷، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ها، ۱۳۷۹؛ مجله مبلغان، شماره ۲۹، سکولاریسم و اسلام، خرداد ۱۳۸۱.

در حالی که انکار سکولاریزم عریان و بی نقاب در حوزه، درمان دردها نیست. آنچه مهم است باید در رسالت حوزه و نقش اجتماعی عالمان و فرهیختگان و معلمان حوزه بازبینی انجام گیرد و مشخص شود که آیا رسالت ایشان، به عنوان ارثان انبیاء و امناء رسل و حصون اسلام، صرف بیان اسلام است یا مباحث علمی و فقه حکومتی و مباحث اجتماعی اسلام، تنها یک مقدمه است و زمینه سازی است برای ایجاد جامعه اسلامی مبتنی بر این احکام و اداره و مدیریت جامعه بر اساس آن نظام‌های اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، امنیتی، نظامی، کیفری، تربیتی که در شریعت اسلامی مندرج است؟

آنچه گذشت، یک روی سکه بود، یعنی آسیب‌شناسی رویکرد حکومتی به شریعت و فقه در درون حوزه و حرکت‌های پیدا و پنهان سکولاریستی بینشی و روشی که وجود دارد و در برابر گفتمان فقه حکومت مقاومت می‌کند. به هر حال آشکار گردید که جای شگفتی و تعجب نیست چنانچه عمامه به سری در واقع سکولار باشد اگرچه در مورد ابعاد سیاسی اجتماعی اسلام نیز بگویند یا بنویسد یا درس دهد.

۶. به هر حال، اصحاب اندیشه‌ی سکولاریستی نقابدار بالا، چه در قامت غلیظ یا قامت رقیق آن باید پاسخی در خور نسبت به محکومات ادله‌ی پیش‌گفته در سخن اول و دوم گذشت اراده دهند. و بگویند: طبق آیه مبارکه‌ی تفقه در دین: (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (التوبه / ۱۲۲)؛ آیا تفقه در دین، مقدمه‌ی انذار نیست، آیا تفقه در دین قابل تبعیض است؟ یا جمیع دین باید متعلق تفقه باشد؟ و اگر تمامی دین و سراسر پیکره‌ی شریعت مورد تفقه است، آیا می‌تواند انذار تنها اختصاص به بخشی از آن داشته باشد و بخشی دیگر در حرکت انذاری مردم مورد فراموش یا غفلت باشد؟ و آیا اعمال سلیقه در انذار و تنها به انذار در احکام فردی بسنده کردن، و از انذار اجتماعی گریختن، اسلام را تبدیل به یک کاریکاتوری نمی‌کند که در اعضای مختلف آن تناسب مشاهده نمی‌شود؟ در حالیکه طبق آیه‌ی شریفه باید تفقه در تمامی اسلام انجام پذیرد و تفقه کنندگان به انذار مردم بپردازند و درضمن انذار از تمامی حقایق اسلام پرده بردارند، تا در مرحله‌ی سوم مردم آگاه شوند

و حیات فردی و اجتماعی خود را برطبق شریعت اسلامی تنظیم کنند پیروان رویکرد فقه حکومتی با تمسک به سیره و سنت پیامبر(ص) و محکومات کتاب و سنت، از آنجا که خود را وارث انبیاء و حصن اسلام و امین رسولان می‌دانند، معتقدند: در حرکت انداز جامعه رسالت حوزویان تمامی بخشها و ابعاد اسلام را در برمی‌گیرد. این تفسیر و بیان دیگری از گفتمان فقه حکومتی محسوب می‌گردد. رویکرد فقه حکومتی بر این باور است که اگر قرار بر حفظ قداست ظاهری عمامه و نعلین باشد و اینکه بالاتر از گل کسی نشود، نباید امیرالمؤمنین(ع) در جنگ ناکثین و فاسطین و مارقین شرکت می‌جست و فرقتش در محراب شکافته می‌شد و نباید حرمت صدیقه‌ی کبری علیها السلام در پشت درب لگدکوب می‌شد. و نباید جسمان سبط رسول الله(ص) مسلوب العمامه و الرداء، عاریاً در عرا، رها می‌شد. و رأس مبارکش در مجلس شراب آورده می‌شد و مقدم بر همه‌ی اینها، نباید بر سر و روی مبارک رسول گرامی خداوند(ص)، خاکستر ریخته می‌شد و دندان مبارکش شکسته می‌شد.

هیچکدام از رفتارهای اولیاء دین، با تلاش در جهت حفظ ظاهری موقعیت اجتماعی و دست‌بوسی و احترام و عزت شکلی، قابل توجیه و تطبیق نیست. برای تبیین صحیح مسیر همین یک موعظه‌ی الهی کافی است که فرمود: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا) (السبأ / ۴۶) قبل از تفکر یقظه است. باید بیدار شد که تنها همین یک موعظه برای کسانی که می‌خواهند بیدار شوند و خود را به خواب نزده اند، کافی است قیام لله فردی و اجتماعی.

سخن چهارم:

مخالفان گفتمان فقه حکومتی (رویکرد سلبی افراطی) سکولار پراگماتیسم نقابدار
آنچه گذشت، قصه‌ی سکولارهای نقابدار در قالب دو نحله‌ی غلیظ و رقیق، با رویکرد سلبی تفریطی نسبت به گفتمان فقه حکومتی بود. در ادامه به تشریح رویکرد مقابل، یعنی رویکرد سلبی افراطی می‌پردازیم:

رویکرد سلبی افراطی در مواجهه با گفتمان فقه حکومتی

در میان کسانی که در ظاهر خود را پیرو عینیت بخشی به مجموعه‌ی شریعت اسلامی معرفی می‌کنند و به رویکرد فقه حکومتی، با نظر تأیید می‌نگرند و با آن همراهی نشان می‌دهند و حتی چه بسا در اثبات حقانیت آن، از هیچ گفتار و نوشتاری مضایقه هم ندارند؛ ولی در صحنه‌ی جامعه و کُنش اجتماعی، گاهی رفتارهایی را می‌توان مشاهده کرد، که میان آن بینش و این کنش، نمی‌توان جمع کرد، گویا یکی نافی دیگری است.

این گروه به ظاهر طرفدار گفتمان فقه حکومتی، در حقیقت در گروه‌های فلسفی سکولاریست و پراگماتیست چنانچه شرح آن خواهد آمد. تعریف می‌شوند. لذا اینها را هم همانند تفریطی‌ها، سکولار نقابدار می‌توان نامید.

این رویکرد هم شامل طبقه‌بندی و دسته‌بندی‌های متفاوت، از جهت بینش، کنش و روش می‌شود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

گروه اول: سکولار پراگماتیست نقابدار بینشی

۱. کسانی که در واقع و حقیقت یا ایمان به اصل اسلام ندارند و یا تنها به اسلام فردی ایمان داشته ولی عقیده‌ای به اسلام اجتماعی و تحقق عینی شریعت ندارند، این گروه با هر دو چهره‌اش؛ به اقتضای مصالح و منافع شخصی، فامیلی و خانوادگی یا برای حفظ آبروی اجتماعی و یا بر اثر رابطه با بیگانگان و یا به جهت شبهات عقیدتی و در یک کلام با طیفی از انگیزه‌های متفاوت در رفتار و منش یا بیان و گویش یا پندار و بینش، اظهار ایمان به اسلام و فقه حکومتی می‌نمایند، در جامعه‌ی مثل ایران به اقتضای شرایط سیاسی آن در انتخابات شرکت می‌کنند، نامزد نمایندگی مجلس خبرگان و شورای اسلامی و حتی ریاست جمهوری هم می‌شوند، اعلام التزام عملی به اسلام و قانون اساسی هم می‌کنند، ولی در حقیقت اپوزوسیون و سکولارهایی هستند که به درون نفوذ می‌کنند و با نام‌های متفاوت همچون اصلاح طلب یا اصول‌گرا و غیره در صدد پوسیده‌سازی اسلام حکومتی بوده و اضمحلال از درون نظام اسلامی را در سر می‌پروراند یا حداقل در مقام بی‌اثر کردن و کم‌رنگ نمودن آن می‌باشند، همچون

موریانه‌ای از درون به جویدن پایه‌های اساسی آن مشغولند. اینها در فرهنگ قرآنی همان منافقانی نام دارند که با باطن کفر نسبت به اساس اسلام و باطن سکولار نسبت به فقه حکومتی و اسلام انقلابی، سر در هوای عقاید و اندیشه‌های دیگر دارند و چه بسا پاره‌هایی از آنها سودای کرنش و تواضع نسبت به بیگانه را هم در سر می‌پروراند.

غریزدگان، دگراندیشان، سیاسیون مصلحت اندیش و طبقات مختلف منفعت طلب در این دسته و طایفه طبقه بندی می‌شوند. (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) (التوبه/۶۷) در حقیقت این گروه شامل طیفی گسترده از طبقات مختلف اجتماعی می‌شود.

پیروان این گروه اگرچه از جهت کمیت اندک به حساب می‌آیند و حتی به لحاظ اینکه جامعه اسلامی است و مردم مسلمان از بن دندان نسبت به اسلام و ارزشهای اسلامی در جامعه حساسیت شدید دارند و دل در گرو سنت و سیره‌ی پیامبر(ص) و خاندان وحی(ع) دارند ولی از جهت کیفیت جزء طبقات بسیار مؤثر و تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز می‌باشند و با نفوذ در رده‌های بالای مدیریتی، در روند امور تأثیر ژرف و

شگرف داشته و در موقع مناسب ضربه‌های اساسی را وارد می‌کنند. قرآن کریم چهره این نفاق سیاسی را چنین در سوره نساء رسوا می‌کند: (بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا * وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا * الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ عَلَيْهِمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا * إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا). (النساء/۱۳۸-۱۴۲)

۲. این گروه از جهتی در نحله سکولار «Secularism»؛ المورد فرهنگ لغت عربی انگلسی نقابدار جای می‌گیرند. چون این واژه‌ی لار مشتق از Seculum به معنای دنیوی،

و تعلق به گیتی است. (ر.ک: دانشنامه اسلامی و سایت ویکی فقه: سکولاریسم)، این گروه در واقع مخالفت با شرعیات و قوانین برگرفته از تعالیم وحی داشته و به عرف گرایان و قوانینی عرفی و اصالت امور دنیوی پایبندند؛ ولی از آشکار کردن این اندیشه ابا دارند از جهت دیگر این گروه اپوزیسیون هم محسوب می‌شوند. اپوزیسیون (به انگلیسی Opposition فرهنگ لغت عربی - انگلیسی المورد) به معنای مقابله و تعارض و تضاد و در اصطلاح سیاسی، افراد، مجموعه‌ها و نهادهایی محسوب می‌شوند که با اصل نظام سیاسی مخالفند و در صدد براندازی می‌باشند (ر.ک سایت ویکی پدیا)، این طائفه هم اپوزیسیون از درون می‌باشند که به براندازی فکر می‌کنند. از جهت دیگر بعد فلسفی، این دسته را می‌توان در نحله‌ی پراگماتیسم Pragmatism : فرهنگ لغت انگلیسی - عربی المورد) طبقه بندی کرد.

پراگماتیسم در عربی به المذهب العملي و فلسفه الذرائع ترجمه شده است. این فلسفه در ریشه، فلسفه‌ای امریکایی است که نتیجه‌ی عملی و عینی را ملاک برای ارزش گذاری افکار فلسفی و حتی صدق و راستی آنها می‌بیند. به عبارت دیگر پراگماتیسم روشی است برای حل یا ارزشیابی مسائل عقلی. این مکتب که به نام اصالت عمل نیز نامیده می‌شود؛ قضیه‌ای را حقیقت می‌داند که دارای فایده‌ی عملی باشد، از نگاه این مکتب، حقیقت عبارت است از معنایی که ذهن می‌سازد تا به وسیله‌ی آن به نتایج عملی بیشتر و بهتری دست یابد. این فلسفه نخستین بار در آمریکا پدید آمد و در تفکر و حیات عقلی این سرزمین تأثیر زیادی برجای گذاشت و در اواخر قرن نوزدهم میلادی با افرادی نظیر ویلیام جیمز و جای دیویی به ظهور رسید. به نظر ایشان پراگماتیسم انقلابی است علیه ایده‌آلیسم و کاوش‌های عقلی محض که فایده‌ای برای انسان ندارد. این فلسفه روش است در حل مسائل عقلی که می‌تواند در سیر ترقی انسان سودمند باشد. (ر.ک: ویلیام جیمز، پراگماتیسم، دکتر حسین خاتمی‌نژاد، پراگماتیسم: سپهر، ش ۷۹، ص ۲۵ کتاب: هیلاری پاتنم؛ پراگماتیسم، پرسش گشوده، ترجمه‌ی محمد اصغری).

۳. این دسته از سکولارهای نقابدار در درون پیروان اسلام اجتماعی و پیکره‌ای اسلام حکومتی از آنجا نفوذ می‌کنند؛ که به نتیجه‌ی عملی و فایده‌ی آن می‌اندیشند. بنابراین

وقتی این نگرش سیاسی به اسلام را برای منافع دنیوی سودمند می‌بینند، به آن نزدیک می‌شوند ولو در باطن عقیده‌ی هم به آن نداشته باشند.

در یک کلمه خلاصه آنکه این دسته، از لحاظ‌های مختلف، نام‌های گوناگونی دارند: سکولار، اپوزیسیون، پراگماتیست، منافق سیاسی، منافق عقیدتی، که همگی در یک حقیقت اشتراک دارند و آن عدم ایمان به انقلاب اسلامی و گفتمان فقه حکومتی است.

۴. بر پیروان مؤمن این گفتمان، یک ضرورت عقلی و شرعی است که به تحلیل عالمانه و خردمندانه‌ی گفتمان این طائفه و برنامه‌ها و درجه‌ی حضور و تأثیر و نقش افزین آنها در درون جامعه و در پیکره نظام اسلامی بپردازند. چرا که این از آسیبها و خطرات جدی و آنتی تزه‌های مهم و مؤثر انقلاب اسلامی است. که تجربه‌های تاریخی صدر اسلام در حکومت نبوی و علوی به ویژه حکومت حسنی در صدر اسلام و در دوران مشروطه و نهضت ملی نفت و انقلاب اسلامی در دوران معاصر؛ افراد و گروه‌هایی که از ابتدا با امامین انقلاب بیعت کردند و در نهایت ضربه‌های شدیدی را بر پیکره‌ی جامعه و نظام وارد نمودند، در واقع به لحاظ اندیشه‌های پنهان سکولار و پیروی از پراگماتیسم و نفاق پنهان خویش در نهایت تشت رسوایی ایشان به صدا در آمد. ولی همچنان این مسیر که مسیر موازی گفتمان فقه حکومتی است، ادامه دارد.

۵. نام دیگر این گروه طبق فرهنگ قرآن بیمار دلان است. (إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلَاءُ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (الانفال/۴۹) (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا) (الاحزاب/۱۲)

قرآن کریم همگان را نسبت به بینش و کنش و منش این طایفه متوجه می‌کند تا حساسیت لازم را در این جهت داشته باشند. اسلام این دسته و طایفه را می‌توان اسلام آمریکایی و انگلیسی و اسلام منحرف و اسلام غیرناب محمدی(ص) و اسلام منهای اسلام نامید.

سخن پنجم:

مخالفتان گفتمان فقه حکومتی (رویکرد سلبی افراطی زیاده خواه)

در سخن چهارم دو گروه از رویکرد سلبی افراطی مطرح گردید و گروه اول آن به عنوان سکولار پراگماتیست بینشی معرفی شد، اکنون به گروه دوم می‌رسیم:

گروه دوم: سکولار پراگماتیست نقابدار کنشی

گروه دوم که شناخت آنها سخت‌تر، دقیق‌تر و حساس‌تر است و نیازمند دقت و محاسبه و تفکر و اندیشه‌ی فراوان است. اگرچه شناخت گروه اول هم به لحاظ ماهیت رنگارنگ و نقابی دارد شناخت دشوار است ولی گروه دوم دشوارتر می‌نماید چبه بسیار اشخاص حقیقی یا حقوقی، و افراد یا مجموعه‌هایی می‌باشند که آنها واقعاً از سکولار اندیشه‌ی تبرّی می‌جویند و ایمان به تحقق اسلام در عینیت جامعه دارند و لذا با اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی همراهی دارند و نمی‌توان در وهله‌ی اول ایشان را منافق یا بیمار دل دانست. ولی دقت در عملکرد ایشان و تجزیه و تحلیل موشکافانه و ذره‌بینی افکار و رفتار ایشان گواهی می‌دهد که این گروه نیز در واقع سکولار نقابدار در منش و کنش اجتماعی و رفتار جمعی می‌باشند.

۱. برای آشنایی با این گروه بهتر است، این گروه را هم در قالب دو دسته تقسیم‌بندی و تجزیه کنیم:

دسته‌ی یک: زیاده‌خواهان

دسته‌ی دوم: غفلت‌زدگان

زیاده‌خواهان:

از مؤمنان و معتقدان به اسلام اجتماعی و فقه حکومتی کسانی هستند که در رفتار و عمل اجتماعی، رفتارهایی از آنها سر می‌زند که با موازین شرعی و دستورات فقهی چندان منطبق نیست. اینها که از نظر فردی، ملتزم به نماز و روزه و ظواهر اسلامی و مناسک دینی می‌باشند و از نظر پوشش و ظاهر مذهبی و ریش و چادر و انگشتر عقیق و

غیره کاملاً از متشرعه و مذهبیون تلقی می‌شوند. ولی نسبت به امور اجتماعی اسلام همچون حقوق مردم و رعایت اموال عمومی و ریخت و پاش در زندگی و اسراف و رانت‌خواری و ثروت‌اندوزی و رفاه‌طلبی، رفتارهایی دارند که با شئون و سبک زندگی اسلامی و الگوهای حکومت دینی چندان سازگار نیست و ریشه‌ی این رفتارها هم نه بی‌اعتقادی به اسلام است و نه بی‌اعتقادی به حضور اسلام در جامعه. ولیکن به جهت ترجیح هواهای نفسانی و زیاده‌خواهی و ویژه‌خواهی به تدریج بر دامن کارهایی فرو غلطیده اند که با موازین اسلامی و اعراض از دنیا و توجه به آخرت و مرگ و قیامت سازگاری ندارد. این گروه چه بسا سوابق درخشان انقلابی و اسلامی هم دارند و در صحنه‌های خطر و اقدام و جنگ و مبارزه ایثار، از خوش‌نامی ویژه برخوردارند، ولی مرور زمان و شهرت و قدرت و ثروت که از آن سوابق ناشی شده است همچون طلحه و زبیر در اول خلافت امیرالمؤمنین(ع)، ایشان را از منشی اسلامی به راهی دیگر به تدریج در غلطانیده است، به گونه‌ای که الآن با آن شهرت و آن ثروت و امکانات و مکتب که به دست آورده اند، گویا حق خود می‌بینند که با دیگران متفاوت باشند و از مواهب و امکانات و رانت‌ها و ویژه‌خواهی‌هایی برخوردار باشند که آحاد جامعه راهی بر آن ندارند. این دسته، با استناد به اموری همچون سابقه، برجستگی علمی، توانایی مدیریتی، تجربه‌ی کاری، هوش سرشار، ژن خوب و مانند آن حاضر نیستند، دیگران را در حدّ خود بدانند و این طایفه حتی عدالت و قسط و انصاف را چنان تفسیر و توجیه می‌کنند که برای ایشان باید امکان ویژه در نظر گرفت. از حقوق و دستمزد بالا، تا برخوردای از امکانات ویژه در مسکن و لباس و رفت و آمد و خودرو و خلاصه برای تمامی زندگی خود و آقازاده‌ها و خانواده و وابستگان خویش به نوعی معتقد به VIP می‌باشند.

۱. اینها همان گروه خواص ویژه‌خواهی هستند که طاقت عدل حکومت علوی را نداشته و دیر یا زود با قرائت اسلام ناب و گفتمان فقه حکومتی درگیر خواهند شد به نظر این قلم، این طائفه اگرچه از جهت بینش در طبقه‌ی سکولارهای نقابدار بینشی دسته‌بندی نمی‌شوند، ولی این صف با این گروه خونی ویژه حکم سکولار خواهند داشت و بر آنها

اطلاق نام سکولار نقابدار کنشی، عنوان زینده است، چون آنها در کُنش و عمل و رفتار به حقیقت شریعت در ابعاد اجتماعی و سیاسی ملتزم نیستند و چیزی غیر از حقیقت و نصّ دین را که در سیره و سنت پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) ساری و جاری است را طلب می‌کنند اگرچه در تظاهر به اسلام از هیچ کوششی دریغ ندارند.

۲. از سوی دیگر از جهت فلسفی، پشت زمینه‌ی اندیشه‌ی این گروه را باید نوعی از پراگماتیسم دانست که عقیده‌شان اصالت عمل و توجه به فایده و سود و منافع شخصی خویش است. و تمامی آنچه را که در سابقه‌ی کارنامه‌ی خویش ثبت و ضبط دارند و حتی ایمان به اسلام و دین را در همین چارچوب منافع خود تعریف می‌کنند و لذا اگر روزی امر دائر میان منافع مادی و سود سرشار دنیوی ایشان و حقایق اسلام و شریعت و فقه اسلامی قرار گرفت، از مبانی فکری خویش در مورد اسلام عبور می‌کنند و به سمت و سوی دیگر عازم خواهند شد. به قول حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُتَّبَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا» (خطبه‌ی ۵۰، به کوشش دکتر صبحی صالح).

شروع فتنه‌ها با پیروی هواهای نفسانی آغاز می‌گردد چنانچه در سرنوشت امثال طلحه و زبیر مشاهده شد. به هر حال حداقل نامی که برای این گروه کاملاً منصفانه است، زیاده‌خواهان است.

سخن ششم:

مخالفتان فقه حکومتی(غفلت زدگان)

۱. طیف رویکرد سلبی افراطی به دو گروه تقسیم شد، سکولار پراگماتسیت نقابدار بینشی و کنشی. و گروه دوم در دو دسته‌ی زیاده‌خواهان و غفلت‌زدگان تقسیم می‌شود. دسته‌ی اول در سخن پنجم معرفی معرفی شد. و اکنون نوبت به گروه دوم می‌رسد.

همانطور که شرک درجاتی دارد از شرک جلی تا شرک خفی و شرک اخفی. شرکی که أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ؛ از حرکت مورچه در شب ظلمانی بر زمینه‌ی سیاه رنگ پنهان‌تر است. (ابن شعبه الحُرانی، تحف العقول، فی ما روی عن الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری(ع))

سکولاریسم نیز که در واقع نوعی شرک است، دارای مراتب آشکار و پنهان می‌باشد. در میان مؤمنان به اسلام ناب محمدی و انقلاب اسلامی و کسانی که اسلام را محدود در ابعاد فردی نمی‌بینند و معتقد به تحقق و عینیت اجتماعی اسلام در تمامی ابعاد می‌باشند، این افراد که از خواص محسوب می‌شوند و چه بسا در بدنه‌ی مدیریتی، دارای مناصب حکومتی بوده باشند و اختیاراتی هم داشته و دارند؛ ولی در مقام کنش اجتماعی، منشی که از خود بروز می‌دهند، چه بسا از روی دلسوزی و به عنوان مصالح اجتماعی و با توجیهاتی متفاوت، به کارهایی دست می‌زنند و یا فرمان می‌دهند که با اصول و مبانی فقه اسلامی انطباق کافی و وافعی ندارد. به هر حال صحنه‌ی اجراء و مدیریت محدودیت‌هایی را پدید می‌آورد که بطور ناخواسته، بر فضای کار تحمیل می‌شود و اینجاست که در مقام عمل و اجراء وقتی مقررات شرعی و قوانین فقهی موجب محدودیت می‌گردند، چه بسا مدیر به صورت ناخواسته و بر اساس مصلحت‌اندیشی یا غفلت از تکلیف و وظیفه و عدم رعایت اولویات، به کاری دست زند که خارج از معیارهای شرعی و موازین فقهی است.

اینکه در مسیر اعمال حاکمیت اسلامی و برای تحقق شریعت الهی، آدمی در مواردی حقوقی را از افراد پایمال کند، و قوانین فقهی را زیر پا گذارد تا به آن هدف برسد، قابل توجیه شرعی نیست و حرکتی برخلاف مسیر گفتمان فقه حکومتی تلقی می‌شود.

۲. فصل ممیز این دسته از مؤمنان متشرع با دسته‌ی گذشته آن است که آن صنف گرفتار زیاده‌خواهی، عافیت‌طلبی و سودجویی و منفعت‌طلبی شخصی می‌باشند ولی این دسته، نه برای منافع شخصی و خانوادگی و آفازادگان و هم‌حزبی‌های خود بلکه جهت دلسوزی برای اسلام و انقلاب و نظام، اقدام به رفتارهای سکولاریستی بیگانه از فقه

اسلامی می‌زنند. بسیاری از تندروی‌های افراطی برخی از افراد به ظاهر انقلابی، در دور زدن قانون و فقه در همین چارچوب قابل توجیه است. حقوقی از آحاد مردم ضایع می‌شود، اموالی مصادره می‌گردد، افرادی به ناحق از کار برکنار می‌شوند، بدون رعایت اولویت‌ها، افرادی به کار گماشته می‌شوند، تصمیمات غیرشرعی نسبت به سرنوشت دیگران گرفته می‌شود. نظارت کافی بر اعمال زیردستان و چگونگی انجام وظیفه‌ی ایشان به بهانه‌ی عدم فرصت کافی و اشتغال زیاد، انجام نمی‌پذیرد، متصدی پُست‌ها و مشاغل گوناگون می‌شوند به گونه‌ای که نمی‌توانند حق تمامی آن سمت‌ها را به خوبی اداء کنند، حق ارباب رجوع به نحو شایسته، و احترام ایشان به خوبی ایفاء نمی‌گردد. انضباط مالی دقیق انجام نمی‌پذیرد و گاهی با فاکتورسازی و ظاهرنمایی، از اموال عمومی و بیت‌المال صیانت کافی انجام نمی‌پذیرد.

بسیاری از کارها که در ادارات و وزارتخانه‌ها و شهرداری‌ها و دادگستری‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمی پژوهشی و حتی مؤسسات اسلامی و دینی و حوزوی انجام می‌پذیرد، در قالب همین طیف از عملکردها قابل تعریف است.

۳. به هر حال حاکمیت اسلامی و تحقق فقه حکومتی در خارج، بسیار دشوار است و بحث از قسط و تحقق عدالت اجتماعی، از آرزوهای همیشگی بشر و از آرمان‌های پیامبران و اولیاء الهی بوده است و حکومت اسلامی نیز مشروعیت خود را در این چارچوب تعریف می‌کند. و طبیعی است که این آرمان توان بسیار بالایی را طلب می‌کند و کسانی که در توان خود نمی‌بینند، حق ورود به این عرصه‌ی توان‌فرسا و نفس‌گیر را ندارند. این فصل ممیزه‌ی نظام اسلامی تاب از دیگر نظام‌های اسلامی و غیر اسلامی است. طبق صحیح‌ه‌ی معلی بن خنیس امام صادق (ع) فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْخَشِينِ وَ أَكْلَ الْجَشِبِ»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰) قسم به ذاکت کبریائی الهی، در حکمرانی امامان معصوم (ع) چیز جز نگرهبانی شبانه و تلاش روزانه و یوشک زبر و خش و خوراک درشت و بی‌خورش نخواهد بود.

۴. سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین(ع) آینه‌ی شفاف از آرمان‌های نظام اسلامی و فقه حکومتی است. با همه‌ی مصائب و مشکلات حکومتی که آن حضرت را احاطه کرده بود از دوستان نادان تا دشمنان فریبکار و ناکثین و قاسطین و مارقین، اما از نظارت بر اموری جاری اقشار ضعیف و نیازمندان به هیچ وجه غافل نیست.

وقتی در مسیر، زنی مشک بر دوش را مشاهده کرد و از او مشک را گرفت که حمل کند و از حالش پرسید و او پاسخ داد: شوهرش در جنگ شهید شده و کودکان یتیمی را بدون انداخته‌ی مناسب بر جای گذاشته است و لذا این زن مجبور است که برای دیگران کار کند و خدمت نماید.

آن شب را آن حضرت(ع) با ناراحتی و اندوه به سر برد (بَاتَ لَيْلَتَهُ فَلَقًا فَلَمَّا أَصْبَحَ حَمَلَ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أَعْطَنِي أَحْمِلُهُ عَنْكَ فَقَالَ مَنْ يَحْمِلُ وَزْرِي عَنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

وقتی هم به منزل آن زن شهید رسید، لقمه در دهان کودکان یتیم می‌کرد و می‌فرمود: «يَا بَنِيَّ اجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي حِلِّ!»؛ فرزندم علی بن ابی‌طالب را حلال کن.

هنگامی هم که تنور را برای پختن نان روشن کرده صورت مبارک خود را در برابر حرارت آتش قرار داد و فرمود: «ذُقْ يَا عَلِيُّ هَذَا جَزَاءُ مَنْ ضَبَعَ الْأَرَامِلَ وَالْيَتَامَى». (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۲)

در نامه‌ی به عثمان بن حنیف هم فرمود: «وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْبِمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّعْبِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَىٰ أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

«وَوَحْسِيكَ دَاءً أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنَةَ وَ حَوْلِكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ»

(نهج‌البلغه، نامه‌ی ۴۵، تفخ دکتر صبحی صالح، ص ۴۱۸)

هیئات که طعام لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز و یمامه، کسی باشد که از قرص نانی محروم باشد و هرگز شکمی سیر نخورده باشد. یا من سیر بخوابم و در اطراف شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته و تشنه وجود داشته باشد، یا چنان باشد که شاعر گوید:

همین درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد.

۵. البته فقط بحث در عدالت اقتصادی و امور معاش خلاصه نمی‌شود. این تنها یک بعد از ابعاد کار است در تمامی ابعاد عدالت و رعایت حقوق آحاد جامعه حتی حقوق اقلیت‌ها و عدالت قضایی و سیاسی و اداری و حقوق ارباب رجوع مسئله بدین قیاس و منوال است. سخن در این است که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و در مقام اجراء و عمل نیز مرفه باید رعایت گردد.

در هر حال اگر سیستم و نظام اداری به گونه‌ای شد که طبق محمل‌هایی درست یا نادرست، خطرا نحراف از اصول اساسی حکومت اسلامی آن را تهدید می‌کند. سکولاریسم در منش و سبک زندگی و چگونگی رفتار با اطرافیان و زیردستان و ارباب رجوع و دوستان و آشنایان و بیگانگان و حتی اقلیت‌ها و دشمنان.

هزار نکته‌ی باریک تر از مو اینجاست نه هر که سر بتراشد قلندری می‌داند

(حافظ - غزل شماره‌ی ۱۷۷)

این است که این گروه را به عنوان غفلت‌زدگی می‌توان از آنها یاد کرد.

۶. برای وصول به اهداف اسلامی و زدودن غفلت از انقلابیون دست‌اندرکار یک محاسبه‌ی جمعی و دائمی و نظارت عمومی و تحقق عینی امر به معروف و نهی از منکر از پایین به بالا، و از مردم نسبت به حکمرانان و مدیران لازم است و آلا فرسودگی و روزمرگی و نفوذی‌گری، همراه با هواهای نفسانی و شیاطین مختلف، مسیر حق‌طلبی نظام اسلامی را به انحراف خواهند کشاند. و آن را به سمت سکولاریسم و پراگماتیسم خواهند کشاند.

پراگماتیسم که چه بسا به بهانه‌ی عمل‌گرایی انقلابی و رسیدن به اهداف و آرمان‌های اسلامی، با گرایش به منافع قریب‌الوقوع ظاهری و در دسترس، و غفلت از اصالت‌ها و

موازن شرعی و اصول اساسی فقهی و عبور از حدود و ثغور مرزهای مجاز، مسیر را آلوده کنند و درخت تناور نظام اسلامی را از درون مواجه با آفت زدگی و پوسیدگی و کرم زدگی و موریانه خواری نماید.

۷. خلاصه آنکه:

تحقق اسلام در عینیت جامعه به عنوان گفتمان فقه حکومتی که در فرازهایی از سخنان حکیمانه‌ی رهبری فرزانه‌ی انقلاب منعکس بود، در برابر گفتمان سکولاریسم و پراگماتیسم قرار می‌گیرد و این گفتمان‌های رقیب لایه‌های آشکار و پنهانی دارند. از سکولارهای تابلودار و معاند تا طیف‌هایی از سکولارهای در بینش علمی تا سکولارهای کنشی و سکولارهای منشی قابل تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی است.

همچنین مراتب و طبقات نزولی از آشکار به پنهان فلسفه‌ی پراگماتیسم آمریکایی را می‌توان مشاهده کرد.

طرفه آنکه سیر سقوطی سکولاریسم و پراگماتیسم به عنوان یک خطر و رقیب جدی برای گفتمان فقه حکومتی، همچون مراتب شرک و ایمان و خلوص و ریا؛ تدریجی است و توقف ندارد بلکه همچون سلول‌های سرطانی اگر حیات خود را در یک مرحله تثبیت کرد، از لایه‌های پنهان زیرین، به تدریج به لایه‌ای رویین مسیر خود را تداوم می‌بخشد تا به مرحله‌ی علنی و بی‌پرده ظاهر گردند.

و در نتیجه در مرحله نخست سکولار کاملاً پنهان و مخفی که مؤمن و انقلابی تمام عیار است، بر اثر غفلت و بی‌توجهی از دسته غفلت زدگان تبدیل به زیاده‌خواهان و منفعت‌طلبان می‌شود.

آنگاه از گام زیاده‌خواهی سقوط کرده به مرحله‌ی دیگر که مهلکه‌ی سکولار پراگماتیست نقابدار بینشی است ساقط می‌شود.

در سقوط چهارم سکولار نقابدار بر اثر تثبیت و توقف و مکث در پیکره‌ی نظام اسلامی تبدیل به سکولار پراگماتیست کاملاً آشکار و بی‌نقاب خواهد شد.

و بدین ترتیب از عمق به سطح حرکت خود را در مسیر نابودی اصل اسلام ناب و حقایق کتاب و سنت ادامه می‌بخشد و حدّ یقف ندارد تا اینکه کفر علنی و باطل محض را به کرسی قدرت بنشاند.

۸. تجربه‌ی تاریخی صدرا سلام و حاکمان با داعیه‌ی آرمان‌های اسلامی شاهده صدق این مدعاست.

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ)
(التوبه/۱۰)

سرانجام کسانی که رفتار بد مرتکب می‌شوند، به جایی می‌رسد که به تکذیب آیات الهی دست می‌زنند و آن را به سخریه می‌گیرند.

أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا بِحَقِّ السَّيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْإِثْمَةِ الطَّاهِرِينَ
صلوات الله عليهم اجمعين و اخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمين

اینفوگرافی گفتمان فقه حکومتی در جهان معاصر

